تضعیف هدفمند قرائی مانند حفص و کسائی

شاگرد: بحثی که مطرح می‌کنند این است که آن‌ها کسائی و ... را تضعیف می‌کنند. می‌گویند کسائی شراب خور و حفص دروغ گو، این‌ها را ساخته‌اند.

استاد: این‌ها خیلی مهم است. به حفص می‌گویند: «کذاب فی الحدیث و صدوق فی القرائه[1]»، این را اهلسنت می‌گویند. آن‌ها خودشان باید جواب بدهند، چطور می‌شود کسی که در حدیث حاضر است دروغ بگوید، در قرآن مقدس می‌شود؟! اهلسنت باید این‌ها را جواب بدهند. اما برای ما شیعیان خیلی روشن است. کتاب شیخ الطائفه را باز می‌کنید، می‌گوید: حفص بن سلیمان من اصحاب الامام الصادق علیه‌السلام[2]. خودتان باید بفهمید که چرا می‌گویند «کذاب فی الحدیث». در زمان آن‌ها احادیثی از حفص نقل می‌شد که مورد پسند آن‌ها نبود. می‌گفتند حفصی که راوی مهم قرآن است، نباید سراغ احادیث او برود. خب همین که شیخ می‌گوید «من اصحاب الامام الصادق علیه‌السلام»، خودتان باید بفهمید. دنبال حرف یک سنی نروید که می‌گوید «کذاب فی الحدیث». گرایش شیعی دارد، در آن زمان هم این‌ها پخش می‌شد.

راجع به کسائی؛ مرحوم آقای خوئی این‌ها را در البیان[3] از معجم الادباء یاقوت حموی می‌آورد. او گفته «کان یشرب النبیذ، یشرب الخمر، یفعل کذا[4]». حال شما که مراجعه می‌کنید کسائی به این صورت است؟! من صفر ریاضی نمی‌گویم اما این احتمال صفر حدی هست که کسائی به این صورت باشد. مرحوم آسید محسن در اعیان الشیعه[5] و سید حسن صدر از ریاض العلماء افندی نقل می‌کند که کسائی را جزء کسانی آورده‌اند که شیعه بوده. در یکی از کتاب‌های مهم آن‌ها است، وقتی می‌خواهد کسائی را بگوید، می‌گوید «اخذ القرائه عن جعفر بن محمد ع». یعنی در کتاب‌های آن‌ها استاد کسائی را امام صادق علیه‌السلام معرفی می‌کنند. استاد حمزه هم که خیلی معروف است. استاد حمزه حمران بن اعین است و خود امام صادق علیه‌السلام را هم ذکر کرده‌اند. مرحوم شیخ انصاری[6] به صاحب جواهر تند می‌شوند و می‌گویند شما از کجا می‌گویید که امثال کسائی و حمزه...؛ که اولین آن‌ها ،یعنی کسائی از تلامذه ابان بن تغلب است و امام به او گفتند که ابان در مسجد بنشین و فتوا بده! یعنی کسائی که شاگرد ابان بن تغلب بود، شما ای صاحب جواهر چرا می‌خواهید به راحتی از کنار قرائت او رد شوید؟! یعنی شیخ اعظم انصاری، به این صورت تجلیل می‌کنند.

این روایت در دو کتاب مهم اهلسنت است، یکی در تفسیر ثعلبی[7] است، یکی هم در شعب الایمان بیهقی[8] است؛ سند به کسائی می‌رسد که او هم از موسی بن جعفر علیه‌السلام عن

ابیه علیه‌السلام عن آبائه علیهم‌السلام: «لكل شيء عروس، وعروس القرآن سورة الرحمن جل ذكره». یعنی این چیزی که این قدر معروف است، در سندش کسائی است که او هم طبق این دو کتاب از حضرت امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند. یعنی رابطه کسائی به این صورت است. و مهمتر اینکه در درباره مهم بود. چون در علمیت بالا بود هارون الرشید او را معلم پسر خود کرده بود. حالا اگر این مشهور بود که «ایتی الغلمان» ولو هارون هم واقعاً مشکلی نداشت! اما با این اشتهارش ممکن بود کسی این چنینی را به دربار بیاورد؟! اصلاً عقل می‌پذیرد که بگویند کسی مشهور به این کار است و بعد او را به‌عنوان مهمترین معلم بچه‌هایش در دربار بیاورد؟! بعد هم تا آخر عمر همراه او بود. وقتی به ری آمد کسائی در آن جا وفات کرد، از هارون معروف شد که گفت: «ولما مات محمد والكسائي قال الرشيد: دفنا الفقه والنحو بالري[9]». ببینید تا آخر همراه او بود؛ کسی که به این صورت معروف باشد، آن هم برای قضایایی که از آن‌ها می‌برادر که کذب است، در مجلس اقراء مشغول ایتان الغلمان باشد؟! معلوم است که کذب است. چون هم در دربار بود، هم بین او و سیبویه نزاع‌هایی پیش آمد و زندگی‌ای به این صورت داشت، زمینه این را داشت که علیه او حرف بزنند. آن هم در یک کتاب معتبر از قدیم که شرح حال قراء در آن‌ها است، این نیاید. ابن مجاهد کسائی را جزء قراء سبعه کرد. امام قراء شد، یک نفر نیامد که بگوید ای فلان فلان شده، چرا او با این کارها را آوردی؟ گفتند چرا کسائی را آوردی، اما نگفتند چرا کسی را آوردی که به این صورت بود. فقط گفتند که یعقوب از او بالاتر بود. فقط مقایسه کردند. گفتند یعقوب الحضرمی بالاتر بود. چرا کسائی را به جای یعقوب گذاشتی؟ این همه کتاب هست، من خیلی از آن‌ها را دیدم، فقط معجم الادباء این را داشت که از کتاب مرزبانی نقل کرده بود. لذا از قرن هفتم به بعد در کتابها هست. من اثر در آثار قبل از قرن هفتم از این نقل ندیدم. یعنی در کتابهای قدیمی یک نفر بگوید که کسائی به این صورت مشهور بوده. البته «ایتی عنا مما یستنکر» هست اما غیر از اشتهار او به این‌ها است. این‌ها چیزهایی است که باید روی آن‌ها تأمل شود. اگر همینطور تخریب کنیم و بگوییم کسائی به این صورت بوده، دیگر هیچ.

---

[1]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۶، ص:۱۸۹، هامش؛ وه حفص بن سليمان الأسدى الكوفي الغاضرى- بمعجمتين- و وه حفص بن أبي داود القارى، صاحب عاصم، و يقال له: حفيص، أورده هكذا ابن حجر في ص 118 من التقريب و قال بعد ذلك: متروك الحديث مع إمامته في القراءة، من الثامنة، مات سنة ثمانين و له تسعون انتهى. و في هامش التقريب: و وه ثبت في القراءة عند ابن معين و أحمد، و متروك في الحديث عند البخارى و غيره، وثقه ثقة وكيع، قال الذهبي: وه في نفسه صادق غير أنه لم يتقين الحديث، قال حنبل بن إسحاق، عن أحمد قال: ما به بأس، و روى أبو علي الصواف، عن عبد الله، عن أبيه قال:وه صالح ا ه. أقول: أورده الشيخ بالعنوان في أصحاب الصادق عليه السلام و قال: أسند عنه و أورده أيضا في باب الكنى من أصحاب الباقر عليه السلام.

[2]رجال الطوسي، ص: ۱۸۹

[3]البيان في تفسير القرآن ص ۱۴۱

[4]معجم الادباء ارشاد الاريب الي معرفه الاديب ج ۴ ص ۱۷۳۹

[5]أعيان‌الشيعة، ج۸، ص: ۲۳۳؛أحد القراء السبعة قرأ في القرآن على حمزة و قرأ حمزة على أبي عبد الله و قرأ على أبيه و قرأ على أمير المؤمنين (ع) على ما عن رياض العلماء في باب الألقاب و قرأ الكسائي على ابان بن تغلب و وه من الشيعة و التشيع مذهب أكثر أهل الكوفة في ذلك العصر.

[6]كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)؛ ج۱، ص: ۳۶۸؛و كيف يحتمل أن يكون مثل الإمامة الكبرى التي يقرأ بها الكسائيّ و حمزة- الذين تلمّذ أولّهما على أبان بن تغلب المشهور في الفقه و الحديث، الذي قال له الإمام عليه السلام: «اجلس في مسجد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و أفت الناس» «1»، و على ثانيهما، الذي قرأ على الإمام أبي عبد اللّه جعفر بن محمد عليهما السلام،

[7]الكشف والبيان عن تفسير القرآن (۹/ ۱۷۶)

[8]شعب الإيمان (۴/ ۱۱۶)

[9]معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصارص۷۲

بازبینی #1
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:28:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 آوریل 2024 14:31:10 توسط ... .